

فقه و زندگی ۵

ارث زن از شوهر

(در صورت انحصار)

برگرفته از نظریات فقهی مرجع عالیقدر
حضرت آیه الله العظمی صانعی مدظله العالی

ناشر: انتشارات میثم قمار

تدوین: مؤسسه فرهنگی فقه الثقلین

نوبت چاپ: اول / زمستان ۱۳۸۴

www.saanei.orgwww.feqh.org

فهرست مطالب

مقدمه

مروری بر اقوال در مسأله و برخی مستندات آن

نظریه مختار

دلایل و مستندات قول مختار

مناقشه مرحوم مقدس اردبیلی (قدس سره) در دلایل قول مختار

پاسخ سخن مرحوم مقدس اردبیلی (قدس سره)

ترجمه ابوبصیر

دلیل قول چهارم

شبهه دیگر

سخن مفتاح الکرامه در دفع اشکال:

نتیجه

کتابنامه

bookblog.blog.ir

مقدمه

قانون مدنی در باب میراث زوج و زوجه، ماده ای دارد که نظر مشهور فقهای شیعه نیز با آن همراهی می کند.

بر اساس این ماده «در صورت نبودن هیچ وارث دیگر به غیر از زوج یا زوجه، شوهر تمام ترکه زن متوفای خود را می برد و لیکن زن فقط نصیب خود را، و بقیه ترکه شوهر در حکم مال بلا وارث است».^۱

با ملاحظه این ماده قانون، بی درنگ، این پرسش به ذهن می رسد که علت این نابرابری چیست؟ اگر مازاد بر سهم الارث مردی را — که تنها وارث همسر خویش است — به او می دهیم، چرا در مورد زن این ترتیب اتخاذ نمی شود و میراثی را که خود با یاری شوهر و در کنار او به سختی فراهم آورده، باید همانند ترکه بی وارث به دیگری بسپارد؟

پاسخی که بتواند ذهن عدالت جوی انسان را قانع و ساکت کند، برای این پرسش به نظر نمی رسد؛ از این رو، فقهی که عدالت را پایه استواری اسلام و اسلام را استوار برای تحقق عدالت می داند، به سراغ مستند این حکم می رود. آیا مستند آن، حکم شرع است و شریعت این گونه خواسته و برای آن مصالحی دقیق و عمیق اندیشیده است و یا استنباط گروهی از فقیهان با شرع در آمیخته و منشأ این حکم شده است؟ در صورتی که اجتهاد و برداشت های فقهی مستند این حکم باشد، تغییر و تبدیل آن ضروری است.

بدیهی است که هیچ فقیه و حقوقدانی در جستجوی عدالت آزاد نیست، بلکه آرمان های او باید در درون نظام فقهی و یا حقوقی تحقق یابد و غالب قواعد مربوط به ارث چنان صریح است که هیچ مصلحت سنجی در اندیشه های حقوقی و یا احکام فقهی توان ایجاد تحول را در آن زمینه ندارد، و هیچ فقهی را یارای کزو و فرّ در احکام این باب نیست.

اما آنچه که باعث می شود، در مورد حکم این مسأله دست از تلاش باز نداریم، مستنداتی است که در این خصوص به آن تمسک شده است که به نظر قابل بحث و بررسی مجدد و دقت و موشکافی فقیهانه است؛ هرچند بازنگری در چنین احکامی نیازمند توجه به نکاتی است که از آن جمله:

یکم. بدون تردید، رأی و فتوای فقیه برای مکلف حجت شرعی و عقلی است که تبعیت از آن لازم و واجب است.

دوم. لزوم پاسداشت سرمایه های عظیمی که توسط فقیهان پیشین — قاس الله اسرارهم — گردآوری شده است و زحمات طاقت فرسایی که در راه حفظ و صیانت از آن کشیده شده اند بر کسی پوشیده نیست؛ که «الفضل لمن سبق».

سوم. تمیز بین رأی فقیه و شریعت واقعی، ضرورتی است که بدون آن، ایجاد هرگونه تحول در نظام فقهی و نیز نظام حقوقی مبتنی بر آن امکان پذیر نیست؛ یعنی تا زمانی که این تصور در اذهان وجود دارد و این فکر حاکم است که «فتوا» عین شریعت و سنت است و شریعت واقعی منحصر در «فتوای» فقیه است و مخالفت نظری و علمی با آن، مخالفت با شریعت و احکام خداوند تبارک و تعالی انگاشته شود و هرگونه کنکاش در این زمینه که تجاوز به حریم ممنوع تلقی گردد، امکان هرگونه اصلاح و یا تحول در فقه را از ما خواهد گرفت و به معنای انسداد باب اجتهاد و مرگ تحقیق و ختم تفقه و تعطیلی حوزه های علمی — صامنا الله عن الحدثان — است؛ در حالی که باید پذیرفت بخش مهمی از منابع و موازن شرعی به گونه ای با فتاوی فقیهان پیشین در هم آمیخته که امکان بازخوانی آن مشکل شده است و احکامی که زاده استنباط عقلی و اندیشه ها و آرمان های فقیهان در دوران های طولانی است، آن چنان با شرع در آمیخته که مخالفت با آن به مثابه مخالفت با شرع «نه مخالفت با نظر و فتوا» پنداشته می شود.

چهارم. حرکت و سیر در نظام فقهی و رعایت منابع و موازن صحیح اجتهادی با پذیرش اجتهاد پویا و زنده همراه با زمان، لازمه حرکت با زمان و مقتضیات آن است؛ چراکه فضای جدید و تحولات نو نیازمند اجتهادی است که تأثیر دو عنصر زمان و مکان را در اجتهاد بپذیرد و تأثیر این دو عنصر در اجتهاد، نیازمند شناخت اجتماع و پذیرش آثار اجتماعی نظر و فتوا است و این امر پاسخگوی بسیاری از مشکلات تازه ماست که توجه به آن آفاق جدیدی از فقه را به روی ما خواهد گشود و بی توجهی به آن، به عقب ماندگی از چرخه در حال حرکت جامعه می انجامد.

والحمد لله

مروری بر اقوال در مسأله و برخی مستندات آن

در مورد صورتی که وارث میت منحصر به یکی از دو زوج و امام(علیه السلام) باشد، چند قول وجود دارد:
قول اول. حرمان امام از ارث و ردّ مازاد بر فرض یکی از دو زوج به آنان به عنوان «رد» بدون این که فرقی در زمان حضور و غیبت امام(علیه السلام) باشد.

از جمله مستندات این نظریه روایت صحیحی از ابوبصیر است که در آن چنین آمده است:
عن أبي عبد الله(علیه السلام)، قال: قلت له: رجل مات وترك امرأته، قال: «المال لها»، قلت: امرأة ماتت وترك زوجها، قال: «المال له»؛^۲
«من از امام پرسیدم: مردی از دنیا رفته و وارث او همسرش است؟ امام فرمود: مال از آن اوست. عرض کردم: زنی از دنیا رفته و شویش مانده؟ فرمود: مال برای اوست».

از قایلان این نظریه مفید در مقنعه است که در این زمینه چنین بیان داشته است:
«إذا لم يوجد مع الأزواج قريبٌ ولا سببٌ للميت رد باقي التركة على الأزواج»؛^۳
«هرگاه برای متوفی به غیر از زوجین وارث دیگری نباشد، نه وارث نسبی و نه وارث سببی، باقی تركة به همان زوج یا زوجه داده می شود».
قول دوم. مازاد بر فرض هر کدام از آنان از آن امام(علیه السلام) است؛ بدون آن که بین زمان حضور و غیبت تفاوتی وجود داشته باشد.
مستند این نظریه اصل و ظاهر آیه و روایت جمیل بن درّاج از امام صادق(علیه السلام) است که فرمود:
«لا يكون الرد على زوج ولا زوجة»؛^۴

این نظریه، به صورت مشخص، به فقهی منتسب نشده است، اما در قواعد با کلمه «قیل» وجود قایل برای آن را منتفی ندانسته است.^۵
و در ایضاح با عبارت «عن بعض اصحابنا: انه يكون الباقي للامام» وجود اصحابی را که قایل به این قول باشند، تأیید نموده است.^۶ منشأ این کلام عبارتی از سلار بن عبدالعزیز در المراسم است؛^۷ هر چند صاحب مفتاح الکرامه با عبارت «لم أقف عليه مصرحاً به لأحد من الأصحاب»^۸ وجود قایلی را — که تصریح به این رأی نموده باشد — رد کرده است.

قول سوم. اگر شریک امام(علیه السلام) شوهر است، بدون فرق بین زمان حضور و غیبت، تمام تركة به او داده می شود؛ و اگر زوجه باشد، مازاد بر فرض او از آن امام است؛ بدون فرق بین حضور و غیبت امام(علیه السلام). مستند این نظریه، علاوه بر اجماعی که از سرائر، انتصار و تنقیح حکایت شده^۹ روایاتی است که ابوبصیر ناقل اکثر آنهاست.^{۱۰}
این نظریه مشهور بین فقهاست.

قول چهارم. زوجه در زمان غیبت آنچه بیش از فرض اوست، ارث می برد و در زمان حضور، بیش از فرض خود نمی برد؛ به خلاف زوج که مطلقاً تمام مال را به ارث خواهد برد.
مستند این نظریه، جمع بین اخباری است که در برخی از آنها زن از مابقی ارث محروم شده و در برخی دیگر مازاد از فرض برای زن دانسته شده است.

از جمله طرفداران این نظریه: شیخ صدوق در من لا یحضر،^{۱۱} علامه حلی در تحریر^{۱۲} و ارشاد^{۱۳} و شهید در لمعه^{۱۴} هستند و محقق ثانی چنان که از او حکایت شده، در حاشیه النافع این نظر را تقویت کرده است.^{۱۵}

۲. التهذیب، ج ۹، ص ۲۹۵، ح ۱۰۵۶؛ الاستبصار، ج ۴، ص ۱۵، ح ۵۶۸.

۳. المقنعه، ص ۶۹۱.

۴. وسائل الشیعة، ج ۲۶، ص ۱۹۹، کتاب الفرائض و الموارث، أبواب میراث الأزواج، باب ۳، ح ۸.

۵. قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۳۵۷.

۶. ایضاح الفوائد، ج ۴، ص ۲۳۷.

۷. المراسم، ص ۲۲۲.

۸. مفتاح الکرامة، ج ۸، ص ۱۸۰.

۹. مفتاح الکرامة، ج ۸، ص ۱۸۱.

۱۰. وسائل الشیعة، ج ۲۶، کتاب الفرائض و الموارث، أبواب میراث الأزواج، باب ۳ و ۴.

در مجموع می توان گفت در خصوص «ردّ» مازاد و باقی مانده ارث زنی که تنها وارث شوی خویش است، که موضوع اصلی بحث و محلّ کنکاش ما در این نوشته می باشد، با سه رویکرد رو به رو هستیم:

۱. انکار، ۲. پذیرش، ۳. پذیرش و یا انکار محدود.

رویکرد اول (انکار): یعنی عدم پذیرش این که مازاد بر فرض زن را به او بدهیم و باقی مانده را به امام و بیت المال واگذار نماییم.

رویکرد دوم (پذیرش): یعنی پذیرش این که زن نیز مانند مردی که تنها وارث همسر است، باقی مانده از فرض را می برد، و در این جهت تفاوتی بین زن و مرد نیست.

رویکرد سوم (انکار و پذیرش محدود): به این معنی که نه به طور مطلق بپذیریم و نه آن را به طور کلی انکار نماییم، بلکه بپذیریم که زن در زمان غیبت امام معصوم (علیه السلام)، مانند مرد، تمامی ترکه را مالک می شود و قبول کنیم که در زمان حضور امام (علیه السلام) زن چیزی بیشتر از فرض خویش را مالک نمی شود و مابقی ترکه از آن امام (علیه السلام) است.

پس از بیان اقوال مختلف و قیالان به آن و ذکر برخی مستندات این اقوال، قول مختار خود را بیان کرده، به دلایل آن خواهیم پرداخت. اما پیش از آن، تذکر چند نکته ضروری است.

نکته اول: «قول سوم» یعنی «ردّ» مازاد از فرض شوهر به او و دادن مازاد از فرض زن به امام (علیه السلام) در زمان حضور و غیبت نظریه مشهور است که قانون مدنی در باب میراث بر اساس آن جعل گردیده است. در ماده ۹۴۹ قانون مدنی در میراث زوج و زوجه چنین آمده است:

«در صورت نبودن هیچ وارث دیگر به غیر از زوج یا زوجه، شوهر تمام ترکه زن متوفای خود را می برد، و لیکن زن فقط نصیب خود را و بقیه ترکه شوهر در حکم مال اشخاص بلا وارث و تابع ماده — ۸۶۶ — خواهد بود».

و در ماده ۸۶۶ آمده است:

«در صورت نبودن وارث، امر ترکه متوفای راجع به حاکم است».

نکته دوم: قسمت اول قول سوم، یعنی همان نظریه مشهور که در آن به ردّ مازاد از فرض زوج به او تأکید می نماید و در ماده قانون نیز پذیرفته شده است، مشترك بین قول دوم و سوم و چهارم است و بر اساس مستندات و دلایل، غیر قابل خدشه ای است که شیخ مفید در اعلام^{۱۶} و شاگرد ایشان، سید در انتصار^{۱۷} و شاگرد سید، شیخ طوسی در استبصار^{۱۸} و ایجاز^{۱۹} و ابن زهره در غنیه^{۲۰} و حلی در سرائر^{۲۱} ادعای اجماع بر آن نموده اند.

نکته سوم: بنا بر آنچه در قرآن کریم درباره سهم الارث و فرض زن و شوهر از یکدیگر معین شده، شوهر از همسر خویش، در صورتی که زن فرزندی نداشته باشد، نصف ماترک را و در صورت داشتن فرزند، یک چهارم ماترک را می برد و در مقابل، زن از شوی خویش، در صورتی که مرد فرزندی نداشته باشد، یک چهارم و در صورت وجود فرزند، یک هشتم ماترک مرد را به ارث خواهد برد.

بی تردید مطلبی در این آیه بیان شده صریح و روشن است و تغییر آن در نظام حقوقی اسلام امکان ندارد و آنچه که ما در این مجال در پی بحث و بررسی آن هستیم، مسأله «ردّ» مازاد از فرض به زن در صورت نبود وارث نسبی و سبی غیر از او است.

۱۱. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۹۲.

۱۲. تحریر الأحکام، ج ۵، ص ۳۹.

۱۳. ارشاد الأذهان، ج ۲، ص ۱۲۵.

۱۴. اللمعة الدمشقیة، ص ۲۲۵.

۱۵. مفتاح الکرامة، ج ۸، ص ۱۸۲.

۱۶. الإعلام (ضمن مصنفات الشیخ المفید)، ج ۹، ص ۵۵.

۱۷. الانتصار، ص ۵۸۴.

۱۸. الاستبصار، ج ۴، ص ۱۴۹.

۱۹. الإیجاز (ضمن الرسائل العشر)، ص ۲۷۱.

۲۰. غنیة التزوع، ج ۱، ص ۳۳۲.

۲۱. السرائر، ج ۳، ص ۲۸۴.

نظریه مختار

قول مختار ما در میان اقوال چهارگانه قول اول است، و رویکرد ما در این مسأله پذیرش برابری زن و مرد است؛ یعنی در صورت انحصار ورثه به یکی از زوجین، مازاد بر فرض به آنها به عنوان «رد» داده خواهد شد، و بنا بر نظر ما این رأی قوی ترین آرا و نزدیک ترین آنها به واقع است و در صورت ابا از پذیرش این نظر، قول چهارم که زوجه را در زمان غیبت امام (علیه السلام) مستحق دریافت مازاد از فرض می داند، در درجه بعد قرار دارد.

دلایل و مستندات قول مختار

مستند ما روایت صحیحی است که شیخ در تہذیب و استبصار از ابی بصیر از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده که در آن آمده است:

عن ابی عبد الله (علیه السلام)، قال: قلت له: رجل مات وترك امرأته، قال: «المال لها»، قلت: امرأة ماتت وترك زوجها، قال: «المال له»؛^{۲۲}

«از امام (علیه السلام) پرسیدم مردی از دنیا رفته و همسرش مانده؟ امام فرمود: دارایی از آن اوست عرض کردم: زنی از دنیا رفته و شویش وارث اوست؟ امام پاسخ داد، اموال از آن اوست».

و در فقیه نظیر همین روایت را به سند موثق از ابوبصیر نقل کرده^{۲۳} که علت تعبیر موثق وجود أبان بن عثمان در سند روایت است که کشتی او را از اصحاب اجماع دانسته است^{۲۴} و از سوی دیگر نسبت وقف و یا فطحی و یا ناووسی مذهب بودن نیز به او داده شده است.

البته در روایت موثق نقل شده در فقیه و روایت صحیح نقل شده در تہذیب و استبصار اندکی اختلاف در تقدیم و تأخیر حکم زن و مرد و نیز در تعبیر به کار برده شده وجود دارد؛ مانند آن که در روایت فقیه در مورد ارث مردی که تنها وارث همسر خویش است، بعد از کلمه «المال» کلمه «کله» — که از ادات تأکید است — آمده:

روایت موثق ابوبصیر این گونه است:

عن ابی عبد الله فی امرأة ماتت وترك زوجها، قال: «المال کله له» قلت: الرجل يموت ويترك امرأته، قال: «المال لها»؛

«از امام صادق در مورد زنی که مرده و شویش به جا مانده (پرسیدم) امام فرمود: مال تمامی از آن اوست، عرض کردم مرد می میرد و همسرش می ماند، امام فرمود: مال از آن اوست».

مناقشه مرحوم مقدس اردبیلی (قدس سره) در دلایل قول مختار

مرحوم مقدس اردبیلی در استدلال به صحیح ابوبصیر از نظر سند و دلالت مناقشه نموده است:

«ويمكن أن يقال: صحة رواية أبي بصير غير ظاهرة؛ لاشتراك وجود أبان في طريق (الفقيه)، وفي طريق (التہذیب) و (الاستبصار) و (الكافي) ابن المسكان — المشترك — ومحمد بن عيسى، ولهم في أبان وابن عيسى كلام.

وكذا دلالتها على كون جميع المال لها غير ظاهرة، وإن أمكن دفع هذه الأمور بالظاهر، ولكن في مقام المعارضة وإخراج القرآن عن ظاهره بمثله مشكل.

و يمكن حملها على كون الزيادة عن ربعها عطية منه (علیه السلام) لها»؛^{۲۵}

«صحت روایت ابوبصیر واضح نیست چرا که ابوبصیر مشترک است و در طریق فقیه به ابوبصیر، أبان بن عثمان و در طریق تہذیب و استبصار و کافی، ابن مسکان — مشترک — و محمد بن عیسی وجود دارد که برای ایشان در مورد أبان و ابن عیسی سخنی است.

هم چنین دلالت روایت در این که تمامی مال از آن زن است، آشکار نیست؛ هر چند می توان این را نیز به ظاهر دفع نمود، اما در مقام معارضه، دست برداشتن از ظهور قرآن به مثل این روایت مشکل به نظر می رسد. می توان روایت را حمل نمود بر این که زیاده از فرض زن — که در این روایت امام فرمود: به زن داده می شود — در حقیقت، بخشی است از طرف امام به زن».

۲۲. التہذیب، ج ۹، ص ۲۹۵، ح ۱۰۵۶؛ الاستبصار، ج ۴، ص ۱۵، ح ۵۶۸.

۲۳. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۹۲، ح ۶۶۷.

۲۴. اختیار معرفة الرجال (رجال الکشتی)، ص ۴۴۱.

۲۵. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۱، ص ۴۳۵.

پاسخ سخن مرحوم مقدس اردبیلی (قدس سره)

پیش از آن که به پاسخ مقدس اردبیلی بپردازیم، اشاره ای به ترجمه ابوبصیر — که در سند روایات مذکور در این باب آمده — لازم است.

ترجمه ابوبصیر

«ابوبصیر» — چنان که در عبارت مفتاح الکرامه آمده^{۲۶} — بین عبدالله بن محمد الأسدی و لیث بن البختری — که در زمره ثقات اند — و یوسف بن الحارث — که از ضعاف شمرده شده — و یحیی بن ابی القاسم — که مردّد بین ضعیف و ثقه است — مشترک است. اما با وجود برخی قراین و شواهد می توان ابو بصیر ثقه را از ضعیف تمییز داد؛ قراینی نظیر نقل جماعتی که ابن مسکان نیز از آنهاست و نجاشی آن را از شواهدی دانسته است که مراد از ابوبصیر همان لیث البختری ابوبصیر المرادی است، که از ثقات می باشد.^{۲۷} و در جامع الروات «أبان بن عثمان» را نیز از جماعتی دانسته است که از لیث بن البختری نقل روایت می نمایند.^{۲۸} چنان که نقل برخی از روایان مانند ابن ابی عمیر و یونس بن عبدالرحمن و عبدالله بن المغیره — که بنا بر نقل کشتی هر سه از اصحاب امام کاظم و امام رضا (علیهما السلام) و از اصحاب اجماع اند^{۲۹} — و نیز وجود روایات او در کتب اربعه مورد اعتماد، گواه دیگری است بر آن که مراد از ابوبصیر در این روایات همان ابوبصیر ثقه است، چراکه این بزرگواران شأن بالاتر از آن است که از فرد ضعیف و یا مجهول روایت نمایند، و یا سخنی که صاحب مستند بیان نموده است که «اشترک ابوبصیر بین ثقه و غیر ثقه در روایاتی است که از غیر امام صادق (علیه السلام) نقل نموده است».^{۳۰}

درباره ایراد مقدس اردبیلی (قدس سره) به سند حدیث باید بگوییم:

اولاً. نام های مشترکی که در اسناد احادیث وجود دارد، بر فرد غالب عادل حمل می شود و انصراف به فرد کامل متعارف و شایع دارد. ثانیاً. نقل ابن مسکان از ابوبصیر در این حدیث شاهد است بر این که ابوبصیر در این روایت همان لیث مرادی ثقه و مورد اطمینان است. اما در مورد سخن ایشان در ظهور آیه ارث — که مراد آیه ۱۲ سوره نساء است — و خداوند متعال فرموده است: (وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوَصِّينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكَنَّ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوَصِّينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ...).

باید گفت:

اولاً. آیه شریفه در مقام بیان سهم زوجین در صورت وجود و یا فقدان فرزند است و اصلاً ناظر به مسأله «ردّ» و مازاد از سهم آن دو نیست و مسأله «عدم الردّ» از اخبار استفاده شده است؛ همچنان که تعیین فرض برای دختر، پدر، مادر و دیگران در آیه به مفهوم ندادن مابقی ارث به آنها در صورت منحصر بودن وارث به آنان، نیست؛ چنان که جمهور عامه از این آیه برداشت نموده و با پذیرش مفهوم لقب — که اضعف مفاهیم است — قایل به تعصیب گردیده و گفته اند مازاد را به عصبه می دهیم، که وارث بعدی است.

ثانیاً. در صورت وجود ظهوری برای آیه شریفه، این ظهور در صورتی است که وارثی غیر از زوجین وجود داشته باشد و این که امام، یکی از وراث و در کنار زوجین قرار دارد تا مشمول این ظهور شود، اول کلام است؛ بلکه امام را در ردیف سایر وراث قرار دادن، به تصریح اخبار فراوان «الامام وارث من لا وارث له»^{۳۱} صحیح نیست؛ زیرا کلمه «لا» در این احادیث حرف نفی جنس است که بر اساس آن معنای حدیث آن است که

۲۶. مفتاح الکرامه، ج ۸، ص ۱۷۹.

۲۷. رجال النجاشی، ص ۳۲۱.

۲۸. جامع الرواة، ج ۲، ص ۳۹۵.

۲۹. اختیار معرفة الرجال (رجال الکشتی)، شماره ۱۰۵۰، ص ۳۲۲.

* «اصحاب اجماع» اصطلاحی برگرفته از سخن کشتی است که در «رجال» خود درباره برخی از رجال حدیث می گوید اصحاب ما اجماع دارند که اگر روایتی تا رسیدن سند به این افراد، صحیح نقل شود، پس از رسیدن به این افراد حکم به صحت و اعتبار آنها خواهد شد؛ «اجمع اصحابنا علی تصحیح ما یصحّ عن هؤلاء».

۳۰. مستند الشیعه، ج ۱۹، ص ۳۹۵.

۳۱. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۴۸، ح ۵.

کسی که بمیرد و هیچ وارثی نداشته باشد، امام وارث اوست. بدیهی است با وجود «زن» — که به عنوان وارث در قرآن برای او فرضی معین شده است — نمی توان متوفای را بدون وارث دانست.

ثالثاً. اگر «اخراج آیه شریفه از ظهورش» مشکل می نماید، چگونه ایشان در مورد صورتی که زوج تنها وارث همسر خویش است، دست از ظهور آیه شریفه برداشته و خداوند را برای رسیدن به این نظر که تمام سهم الارث از آن مرد است ستایش نموده و فرموده است: «و الحاصل أن الرد علی الزوج واضحاً الحمد لله».^{۳۲}

روشن است که نمی توان کثرت اخبار در خصوص «رد» مازاد از سهم الارث زوج را توجیه دست برداشتن از ظاهر آیه شریفه دانست؛ چراکه خبر مخالف با قرآن مطلقاً حجت نیست.

اگر پاسخ داده شود که اشکال مخالفت اخبار با قرآن قابل توجیه است، به این بیان که رابطه بین آیات قرآن و اخباری که در مورد زوج آمده، عموم و خصوص مطلق است و اخص مطلق مخالف شمرده نمی شود، بلکه راهکار حل این مسأله جمع بین اخبار و آیه شریفه است، به این شیوه که آیه را به وسیله خبر تخصیص بزیم، خواهیم گفت که این توجیه در مورد ما نحن فیه نیز قابل سریان است.

بدیهی است که تعارض روایت صحیح و روایاتی که بر عدم جواز رد مازاد از سهم الارث زوجه به صورت مطلق دلالت می کرد، به دلیل ترجیح روایت صحیح بر آن روایات منتفی است؛ چرا که روایت صحیح مخالف عامه و مقدم بر آن روایات است و تعبیری که در ذیل آن روایات آمده مبنی بر این که مازاد از فرض زن به امام (علیه السلام) داده می شود، با رأی عامه که قایل اند، مازاد از سهم به «بیت المال» مسترد می شود مخالفتی ندارد که سبب شود آن روایات را نیز مخالف عامه و در نتیجه قابل تعارض با صحیحه بدانیم؛ زیرا ظاهراً اختلاف فاحش و روشنی بین دو عنوان «للامام» و «بیت المال» دیده نمی شود، و این دو تعبیر به کار برده شده در روایات فراوان ارث سائبه و ارث کسی که وارثی ندارد — که در برخی «تعبیر للامام» و در برخی دیگر «بیت المال» آمده — یکسان است، و در حقیقت هر دو در صدد بیان این است که این مال به امام داده می شود که صرف در مصالح مسلمین نماید و این چیزی جز بیت المال مسلمین نیست؛ چرا که بدیهی است آنچه در اختیار امام قرار می گیرد، جز در این راه مصرف نخواهد شد.

و بسیار بعید به نظر می رسد که اخبار حاوی این دو عنوان را مختلف و معارض با یکدیگر بدانیم؛ با آن که عرف بین آن دو دسته به وسیله اشتراك در وحدت مراد — به آن نحو که بیان نمودیم — جمع می نماید و روشن است که جمع بین اخبار به این شیوه، جمعی عرفی است، نه تبرعی. از جمله اموری که این برداشت را تأیید می نماید، سخنی است که فقیه مقدّس و مدقّق، محقق اردبیلی در مورد عبارت صدوق در فقیه و شیخ در تهذیب و شیخ مفید، درباره ارث کسی که وارث ندارد، بیان داشته است:

«گویا صدوق در فقیه بین این که ارث بدون وارث از آن امام است و یا از مال المسلمین است، تفاوتی قایل نشده است».^{۳۳}

و در چند سطر بعد اضافه کرده است:

«بلکه شیخ نیز در تهذیب بین این که «ارث» به امام داده شود و در بیت المال مسلمین قرار گیرد فرق نگذاشته است».

و با نقل روایتی که در ذیل عبارت هر يك آمده، چنین ادامه داده است:

«لعلّ نظر الشيخ والصدوق الى ما ذكرناه من التأويل من انه وليّ المسلمين و بيته بيت مال المسلمين أو بيت ما لهم بيته (عليه السلام).

و كان ذلك مراد الشيخ المفيد أيضاً حيث قال أولاً انه للامام، ثم ذكر أنه بيت مال المسلمين، فتأمل»؛

«شاید نظر شیخ و صدوق به تأویلی باشد که ما ذکر نمودیم که امام ولی مسلمین است و بیت او بیت المال مسلمین است یا بیت المال همان خانه و بیت امام (علیه السلام) است».

و سپس فرموده است:

«گویا مراد شیخ مفید نیز همین است؛ چرا که ایشان ابتدا گفته است «مال» از آن امام است و بعد از آن بیان داشته که «مال» در بیت المال

مسلمین قرار داده می شود».^{۳۴}

از جمله مؤیدات دیگر ما سخنی است که شیخ در خلاف ایراد نموده است:

«إذا خلفت المرأة زوجها و لا وارث لها سواه، فالنصف له بالفرض و الباقي يعطى آياه و في الزوجة الربع لها بلا خلاف و الباقي لأصحابنا فيه روايتان: أحدهما مثل الزوج يرث عليها، و الاخرى. الباقي بيت المال»؛^{۳۵}

۳۲. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۱، ص ۴۳۰.

۳۳. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۱، ص ۴۶۶.

۳۴. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۱، ص ۴۶۶ — ۴۶۸.

اگر مرد وارث همسر شود و وارث دیگری جز او نباشد، نیمی از ارث را به عنوان فرض و الباقی نیز به او رد می شود؛ و در مورد زن (اگر تنها وارث شوهر باشد) يك چهارم را به عنوان فرض می برد بدون اختلاف و در مورد باقی مانده برای اصحاب ما در آن دو روایت است: در روایتی او نیز مانند شوهر باقی مانده را به رد می برد و روایت دیگر اینکه: باقی مانده به بیت المال واگذار می گردد». و نظیر همین کلام از سلار در مراسم نقل شده است،^{۳۶} که به دلیل مماثلت آن با عبارت خلاف از ذکر آن خودداری می نمایم. بدیهی است روایت دیگری که در آن باقی مانده از فرض زن، از آن بیت المال دانسته شده، همان روایاتی است که در آن باقی مانده متعلق به امام شمرده شده است و رد به امام و رد به بیت المال در نزد ایشان یکسان است و در حقیقت يك معنی در غالب دو تعبیر است. علاوه بر آنچه بیان شد، شیخ طوسی در مبسوط سخنی گفته است که آشکار در عدم اختلاف بین عامه و خاصه در تحویل مال بدون وارث به امام ظاهر و عادل است با آن که به نظر اهل سنت این مال از بیت المال مسلمین است:

«فأما إذا لم يخلف أحداً فإنّ ميراثه للإمام، وعند المخالفين لبیت المال، علی ماینه علی اختلافهم أنّه علی جهة الفیء أو التخصیب. فإذا ثبت هذا، فإن كان الإمام ظاهراً سلم إليه، وإن لم يكن ظاهراً حفظ له كما يحفظ سائر حقوقه، ولا یسلم إلى أئمة الجور مع الإمكان، فمن سلمه مع الاختیار إلى أئمة الجور كان ضامناً، ومن قال أنّه لبیت المال يرثه جميع المسلمين، قال إن كان إمام عدل سلمه إليه، وإلاّ فهو بالخيار».^{۳۷} اما در صورت نپذیرفتن این رأی و آنچه در ترجیح صحیح و موثقه ابوبصیر بر روایات معارض با آنها بیان گردید، به این معنی که قایل به فرق بین رد به امام و تحویل به بیت المال مسلمین شوم و تمام روایات مسأله را مخالف عامه دانستید، به نظر می رسد که رأی چهارم در مرتبه بعد قرار دارد یعنی زوجه در زمان غیبت آنچه بیش از فرض اوست به ارث می برد و در زمان حضور بیش از فرض خود را نمی برد.

دلیل قول چهارم

استدلال بر قول چهارم مقتضای جمعی است که بین روایات متعارض در مسأله صورت گرفته است و در آن، روایات دلالت کننده بر رد مازاد از ارث به امام تنها مربوط به زمان حضور حضرت و روایاتی که دلالت بر رد باقی مانده به زن دارد، مخصوص زمان غیبت امام (علیه السلام) دانسته شده است.

این حمل به خاطر ظهوری است که اخبار رد به امام، در اختصاص به زمان حضور دارد به جهت امری که در آنها به «حمل باقی مانده به سوی آنها» وارد شده؛ چنان که در خبر این صحاف آمده است.^{۳۸} یا تعبیر «الدفع الی الامام»؛ چنان که در خبر محمد بن مروان به کار رفته است،^{۳۹} و یا «الینا» که در خبر محمد بن مسلم از امام باقر (علیه السلام) وارد شده است،^{۴۰} یا دستور امام (علیه السلام) به فرد علوی مبنی بر «صدقه دادن باقی به کسی که او را محتاج می داند».^{۴۱} چنان که در مکاتبه امام محمد تقی (علیه السلام) آمده است که ظهور و یا صراحت این روایات اختصاص به زمان حضور امام (علیه السلام) نیاز به بیان ندارد.

و روایات سه گانه ای که ابوبصیر از امام باقر (علیه السلام) در مورد رد باقی به امام (علیه السلام) نقل نموده، اگر چه ظهور در عموم دارد و شامل زمان حضور و غیبت می شود، اما سیاق اخبار چهارگانه در اختصاص به زمان حضور مانع از تمسک به اطلاق این روایات خواهد بود، و شَمّ السیاق مقتضی چنین برداشتی است؛ چرا که مجموع روایات هفت گانه ناظر بر حکم يك مسأله و مضمون همه آنها واحد است، بلکه ظاهراً روایات سه گانه یکی است؛ چرا که راوی و مروی عنه، سؤال کننده و سؤال شونده یکی و مضمون روایت نیز يك چیز است، و تنها خبر وهیب بن حفص به دلیل تقطیع با دیگر روایات تفاوت داشته در دو روایت دیگر نیز اندک اختلافی وجود دارد.

در مجموع، با توجه به سیاق روایات چهارگانه، تمسک به اطلاق این روایات سه گانه خصوصاً با وحدت آنها امکان پذیر نیست؛ چرا که اگر سیاق اخبار قرینه بر تنقید آن اطلاق به زمان حضور نباشد، بدون تردید، سبب شك در قرینه بودن خواهد بود؛ که در این صورت نیز نمی توان به اطلاق

۳۵. الخلاف، ج ۴، ص ۱۱۶.

۳۶. المراسم، ص ۲۲۲.

۳۷. المبسوط، ج ۴، ص ۷۰.

۳۸. وسائل الشیعة، ج ۲۶، ص ۲۰۲، کتاب الفرائض و الموارث، أبواب میراث الأزواج، باب ۴، ح ۲.

۳۹. وسائل الشیعة، ج ۲۶، ص ۲۰۲، کتاب الفرائض و الموارث، أبواب میراث الأزواج، باب ۴، ح ۷.

۴۰. همان، ح ۵.

۴۱. همان، ح ۱.

اخذ نمود؛ زیرا در اخذ به اطلاق شرط است که علم به نبود قرینه بر خلاف داشته باشیم و با عدم تمامیت این اطلاق، ناگزیر از آن هستیم که روایات «ردّ مازاد به امام(علیه السلام)» را مختص به زمان حضور امام(علیه السلام) بدانیم، و در مقابل اخباری را که در آن به ردّ مازاد به زوجه فرمان داده شده بود، مقید به زمان غیبت امام(علیه السلام) نماییم.

در حقیقت، رابطه بین روایاتی که به طور مطلق مازاد را از آن زوجه می دانست و اخباری که مازاد را در زمان حضور متعلق به امام(علیه السلام) می نمود، رابطه مطلق و مقید است که تعارضی با یکدیگر نداشته و با جمع عرفی و حمل مطلق بر مقید اشکال جمع تبرّعی نیز مندرج خواهد شد.

شبهه دیگر

اشکال دیگری در خصوص این گونه جمع نمودن بین روایات باب، در سرائر^۲ و مسالك^۳ و روضه^۴ و مجمع^۵ و دیگر کتب نقل شده است به این بیان که:

«سؤال مذکور در روایت با صیغه ماضی است که با حضور امام(علیه السلام) و امکان دفع مازاد از ارث به ایشان، حمل آن به سؤال از زمان غیبت — که بیش از صد و پنجاه سال بعد اتفاق خواهد افتاد — بسیار بعید به نظر می رسد».

در پاسخ باید بگوییم که سؤال نمودن شخصیتی مانند ابی بصیر لیث مرادی — که در زمره بزرگان فقها و محدثان است — از موارد فرضی و احکام مسائلی که در زمان های آینده پیش خواهد آمد، بعید نیست؛ بلکه بعید و دور از نظر، آن است که فقیه بزرگی چون ابوبصیر سؤالات خود را محدود و محصور به زمان خود و زمان حضور امام(علیه السلام) نماید.

سخن مفتاح الکرامه در دفع اشکال:

برای توضیح بیشتر عبارت صاحب مفتاح الکرامه را نقل خواهیم نمود:

«قلت: هذا إفراط في الردّ، وليس لما ينبغي، والرواية في (الفقيه)^۶ بلفظ المضارع في السؤال الثاني كما عرفت، وكذا في (الإيضاح)^۷ و (الكتّ)^۸ و (التنقيح)^۹ و (المجمع)^{۱۰} وغيرها. ولفظ الماضي في السؤال الأوّل، وهذا التغير يدلّ على أنّ السؤال الأوّل كان عن واقع متحقّق، والسؤال الثاني إنّما كان على سبيل الفرض والتقدير، وإلاّ لما غيّر الأسلوب، ولما كان هذا الفرض قليل الوقوع؛ إذ ربّما يمض العصر والعصران ولا يقع مثل هذا الفرض أجابه (عليه السلام) بما لعلّه يقع بعد مائة وخمسين سنة، وليس فيه تأخير للبيان عن وقت الحاجة؛ لفرض عدم وقوعه؛ إذ لا يستبعد أن تمضي مائة وخمسون على جماعة أو أهل بلد و لا يموت بينهم رجل لاوارث له أصلاً سوى زوجته، كما هو الشأن في العام الذي ورد عن أمير المؤمنين (عليه السلام)، والخاصّ الذي ورد عن العسكري (عليه السلام)، أليس قد قالوا فيه وجوهاً من التأويل؟

أحدّها: أنّ من روى العامّ ومن نقله عنه في هذه المدة الطويلة التي تزيد على المائة وخمسين قد علم الإمام (عليه السلام) أنّه لم يكلف به، كما إذا كان العامّ في الزكوة وهم فقراء، أو في الجهاد وهم كهول، أو العامّ لم يقع حتّى يرد خاصّة، ولذا قال القاضي: «إن عملنا به كنّا قد عوّلنا على خبر واحد لا تعضده قرينة، ولم يرمه بعدم الدلالة»^{۱۱}.

فإن قلت: من استبعد، لعلّه بنى ذلك على أنّ الرواية بصيغة الماضي.

۲. السرائر، ج ۳، ص ۲۴۳.

۳. مسالك الأفهام، ج ۱۳، ص ۷۵.

۴. الروضة البهيّة، ج ۲، ص ۳۰۶.

۵. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۱، ص ۴۳۴.

۶. من لايحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۹۲، ح ۶۶۷، باب ميراث الزوج والزوجة، ح ۲.

۷. ايضاح الفوائد، ج ۴، ص ۲۳۸.

۸. حكاية عنه في المفتاح، ج ۸، ص ۱۸۳.

۹. التنقيح الرائع، ج ۴، ص ۱۸۹.

۱۰. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۱، ص ۴۳۴.

۱۱. المهذب، ج ۲، ص ۱۴۲.

قلت: أول من تأولَه، رواه بصيغة المضارع، كما عرفت على أنه على تقدير الماضي أيضاً ليس مما يقال فيه ما قد قيل؛ إذ الماضي أقرب شيء إلى إرادة الفرض والتقدير فيه»^{۵۲}

چنین ایرادی نوعی زیاده روی است که شایسته و سزاوار نیست، چراکه روایت در فقیه سؤال دوم را با لفظ مضارع آورده است چنان که در ایضاح و کثر و تنقیح و مجمع و دیگر کتب چنین است و سؤال اول با لفظ ماضی به کار رفته است که این تغییر در اسلوب حکایت از آن دارد که در یکی سؤال از واقعی است که تحقق یافته و در سؤال دوم از فرض و تقدیر استفتا نموده است... و با توجه به آن که مورد پرسش، وقوعش بسیار کم خواهد بود و ممکن است يك عصر و یا بیشتر بگذرد و موردی که فرض شده اتفاق نیفتد؛ یعنی کسی از دنیا برود و وارثی جز همسر خویش نداشته باشد. از این رو، مشکل تأخیر بیان از وقت حاجت و نیاز، پیش نخواهد آمد و موارد مشابهی نیز در کلمات معصومان(علیهم السلام) وجود دارد که عامی از امیر مؤمنان وارد شده و خاص آن در زمان امام عسگری(علیه السلام) نقل شده است، که تأویل های مختلفی برای آن ذکر نموده اند.

از جمله آن تأویل ها این که بگوییم: کسی که عام را روایت نموده است، می دانسته که در این مدت زمان طولانی و بالغ بر صد و پنجاه سال امام(علیه السلام) به آن تکلیف ننموده است؛ مانند آن که عام در مورد زکات بوده و حال آن که افراد فقیرند و یا درباره جهاد بوده که به دلیل کبر سن مکلف به آن نیستند و یا آن که عام واقع نمی شود تا خاص آن وارد گردد، لذا قاضی(ابن برّاج) نیز در خصوص این روایت گفته است: «اگر به آن عمل نمائیم عمل به خبر واحد بدون قرینه کرده ایم» و عدم دلالت را سبب ایراد به روایت ندانسته است.

و این سخن که کسی بگوید: شاید آنان که این حمل را بعید دانسته اند، روایت را به صیغه ماضی خوانده اند، سخن درستی نیست، چراکه اولاً، اولین کسی که روایت را تأویل نموده، آن را با صیغه مضارع آورده است؛

ثانیاً اگر روایت را با صیغه ماضی بخوانیم، باز این اشکال وارد نیست؛ چراکه کاربرد صیغه ماضی به اراده فرض و تقدیر نزدیک تر است». و شاید نظر قایلان به جمع بین اخبار به وسیله تفصیل بین زمان آنها به همین وجهی باشد که ما ذکر نمودیم که جمع مقبولی است. بلکه سخن علامه و محقق ثانی — که گفته اند باید جمع بین اخبار جمع عرفی باشد نه شرعی — آشکار در همین است که بیان گردید. پر واضح است که جمع عرفی بین روایات و تفصیل بین زمان حضور و غیبت به غیر از آنچه که ما بیان نمودیم، چیزی جز جمع تبرعی نیست.

نتیجه

قول به «ردّ» مازاد از فرض زن در زمان غیبت و حضور امام(علیه السلام) به او — که رأی مختار شیخ مفید(قدس سره) نیز بود — به دلیل صحیحه ابویصیر — که معارضی با آن یافت نشد — به واقع نزدیک تر است؛ اما در هر صورت چه رأی شیخ مفید (ردّ مازاد از فرض زن به او در زمان حضور و غیبت امام(علیه السلام)) را بپذیریم و چه با رأی شیخ صدوق(قدس سره) — که قایل به ردّ مازاد از فرض در زمان غیبت امام(علیه السلام) است — همراهی کنیم، ردّ مازاد از فرض به زن در صورت انحصار نظری است که با عدالت سازگار و به احتیاط نزدیک تر است.

کتابنامه

۱. اختیار معرفة الرجال (رجال الکشي)، ابوجعفر محمد بن حسن الطوسي (م ۴۶۰ق)، تحقيق: سيد مهدي الرجائي، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۴ ق / ۱۳۶۲.
۲. الاستبصار، أبو جعفر محمد بن حسن الطوسي، (م ۴۶۰ ق)، طهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۹۰ ق، ۴ جلد.
۳. الإعلام، أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان، (م ۴۱۳ ق)، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ ق.
۴. الانتصار، علي بن الحسين الموسوي، شريف المرتضى (م ۴۳۶ ق)، قم: مؤسسة النشر الاسلامي.
۵. الإيجاز في الفرائض و الموارث، أبو جعفر محمد بن حسن الطوسي (م ۴۶۰ ق)، طهران: مكتبة الملية بطهران.
۶. التنقيح الرائع، جمال الدين مقداد بن عبد الله السيوري الحلّي، (م ۸۲۶ ق)، قم: مكتبة آية الله المرعشي، ۱۴۰۴ ق، ۴ جلد.
۷. الخلاف، ابوجعفر محمد بن حسن الطوسي (م ۴۶۰ ق)، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ۱۴۱۶ ق، ۶ جلد.
۸. الروضة البهية، زين الدين الجبجي العاملي، (م ۹۶۵ ق)، قم: مركز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامي، ۱۴۱۸ ق، ۲ جلد.
۹. السرائر، أبو جعفر محمد بن منصور الحلّي (م ۵۹۸ ق)، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ۳ جلد.
۱۰. المبسوط في الفقه الإمامية، أبو جعفر محمد بن حسن الطوسي (م ۴۶۰ ق)، طهران: مكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ۱۳۸۷ ق، ۸ جلد.
۱۱. المراسم، حمزة بن عبدالعزيز الديلمي، (م ۴۴۸ ق)، قم: منشورات حرمين، ۱۴۰۴ .
۱۲. المقنعة، أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان، (م ۴۱۳ ق)، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۷ ق.
۱۳. المهذب، قاضي عبدالعزيز بن البراج الطرابلسي، (م ۴۸۱ ق)، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۰۶ ق، ۲ جلد.
۱۴. ايضاح الفوائد، أبو طالب محمد بن الحسن بن يوسف الحلّي، (م ۷۷۱ ق)، قم: مؤسسه اسماعيليان، ۱۳۸۹ ق، ۴ جلد.
۱۵. تحرير الأحكام الشرعية، حسن بن يوسف بن المهبط الحلّي، (م ۷۲۶ ق)، قم: مؤسسة الإمام الصادق (عليه السلام)، ۱۴۲۲ ق، ۵ جلد.
۱۶. تمهيد الأحكام، ابوجعفر محمد بن حسن الطوسي (م ۴۶۰ ق)، بيروت: دارالصعب — دار التعارف، ۱۴۰۱ ق / ۱۹۸۱ م، ۱۰ جلد.
۱۷. جامع الرواة، محمد بن علي الأردبيلي الغروي، بيروت: دارالأضواء، ۱۴۰۳ ق، ۲ جلد.
۱۸. رجال النجاشي، ابو العباس احمد بن علي النجاشي (م ۴۵۰ ق)، قم: مكتبة الداوري.
۱۹. مسالك الأفهام، زين الدين بن علي العاملي، (م ۹۶۵ ق)، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۹ ق، ۱۴ جلد.
۲۰. غنية التروع، حمزة بن علي بن زهره الحلبي، (م ۵۸۵ ق)، قم: مؤسسة الإمام الصادق (عليه السلام)، ۱۴۱۸ ق، ۲ جلد.
۲۱. قواعد الأحكام، حسن بن يوسف بن المطهر الحلّي، (م ۷۲۶ ق)، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۳ ق، ۳ جلد.
۲۲. مجمع الفائدة والبرهان، احمد اردبيلي (م ۹۹۳ ق)، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ۱۴۰۶ ق، ۱۴ جلد.
۲۳. مستند الشيعة، احمد بن محمد مهدي النراقي، (م ۱۲۴۵ ق)، قم: مؤسسة آل البيت لأحياء التراث، ۱۴۲۰ ق، ۱۹ جلد.
۲۴. مفتاح الكرامة، محمد جواد الحسيني العاملي (م ۱۲۲۶ ق)، بيروت: دارالتراث، ۱۴۱۸ ق / ۱۹۹۸ م.
۲۵. من لا يحضره الفقيه، ابوجعفر محمد بن علي بن بابويه (م ۳۸۱ ق)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، تهران: دارالكتاب الإسلامية، ۱۳۹۰ ق / ۱۳۴۸ ش، ۴ جلد.
۲۶. وسائل الشيعة، محمد بن حسن الحر العاملي (م ۱۱۰۴ ق)، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۲۱ ق، ۳۰ جلد.